

خاستگاه‌های عقیدتی حمایت آمریکا از رژیم اسرائیل

نسا زاهدی^۱، حنا درشتی^۲، محمد عسگری بشکانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷

چکیده:

حمایت‌های سیاسی، امنیتی آمریکا از رژیم صهیونیستی با انگیزه‌های سیاسی، امنیتی و نظامی از زمان تأسیس این رژیم تاکنون بر کسی پوشیده نیست. با این حال فارغ از انگیزه‌های حمایتی از این دست در آمریکا، بنیادگرایی مسیحی در دهه‌های اخیر از بعد ایدئولوژیک در قالب جریان صهیونیسم مسیحی ظهور جدی پیدا کرده است. اکثریت جمعیت مذهبی ایالات متحده را مسیحیانی تشکیل می‌دهند که از نظر فرهنگی و اعتقادی بیشتر هویتی مسیحی - یهودی دارند تا ماهیتی مسیحی. مقاله حاضر با استفاده از روش‌های توصیفی، تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای درصدد پاسخ به این سوال اصلی است که فارغ از انگیزه‌های سیاسی، امنیتی حمایت آمریکا از اسرائیل، خاستگاه‌های مذهبی عقیدتی حمایت آمریکا از این رژیم چگونه قابل تحلیل است؟ فرضیه تحقیق مبانی بنیادین صهیونیسم مسیحی را در قالب اندیشه‌های مطلق‌گرایی، هزاره‌گرایی و تقدیرگرایی توضیح دهنده اساس چرایی حمایت آمریکا از رژیم اسرائیل در قالب دولت‌های مختلف منتسب به راست افراطی می‌داند. هزاره‌گرایی به این معنی است که هر هزار سال یک منجی از سوی خداوند برای نجات شریعت می‌آید که یاری دهنده دین خداوند و حامی مومنان و دشمن ستمکاران است. واژه دیگر تقدیرگرایی است که ایده اصلی آن تشکیل حکومت یهودی در فلسطین، تخریب مسجد الاقصی و قبه الصخره و ساخت هیکل به جای آن و در نهایت نبرد آرماگدون در پایان جهان است. در این راستا، باور اساسی صهیونیسم‌های مسیحی و دولت‌های وابسته و باورمند این تفکر در آمریکا دفاع همه جانبه از کیان رژیم صهیونیستی بعنوان مقدمه‌ای برای بازگشت عیسی مسیح است.

واژگان اصلی: هزاره‌گرایی، تقدیرگرایی، صهیونیسم مسیحی، نبرد آرماگدون، آمریکا.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

N_zahedi@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، مسائل ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

مقدمه

حمایت ایالات متحده از رژیم صهیونیستی همواره ابعاد گسترده مالی، نظامی، سیاسی و دیپلماتیک داشته که از زمان تاسیس این دولت در سال ۱۹۴۸^۱ تا به امروز به طور فزاینده‌ای ادامه دار بوده است. آمریکا همواره بودجه‌های کلانی را جهت خرید تسلیحات در اختیار رژیم صهیونیستی قرار داده به‌علاوه حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک واشنگتن نظیر بیشترین میزان وتو برای حمایت از یک کشور در شورای امنیت را به نفع رژیم صهیونیستی حکایت از وجود اتحادی عمیق و استراتژیک بین دو کشور دارد. آمریکا همواره اسرائیل را متحد راهبردی خود در منطقه می‌خواند. رژیم صهیونیستی اسرائیل در زمان جنگ سرد نیز پاسبان منافع آمریکا در منطقه غرب آسیا بود و از توسعه طلبی شوروی در منطقه جلوگیری می‌کرد. جنگ علیه تروریسم، راهبرد امنیتی مشترکی بود که از جانب هر دو کشور دنبال می‌شد. برای مثال یکی از اهداف استراتژیک این دو کشور، کنترل قدرت هسته‌ای ایران بوده است. چرا که ایران از زمان انقلاب اسلامی به این طرف همیشه موضع ضد رژیم صهیونیستی داشته و خواهان نابودی رژیم بوده است. برخی از صاحب نظران نیز مانند مرشایمر، استاد دانشگاه شیکاگو و استفان والت، استاد دانشگاه هاروارد معتقدند که لابی رژیم صهیونیستی و به طور مشخص آپیک همواره ایالات متحده را به حمایت میلیتاریستی، سیاسی و امنیتی از رژیم صهیونیستی فرا می‌خواند. لابی صهیونیستی از جمله اهرم‌های فشار قدرتمندی است که با نفوذی که در ساختار فرهنگی، سیاسی جامعه آمریکا دارد می‌تواند بر اتخاذ تصمیمات سیاسی همسو با منافع رژیم صهیونیستی بسیار تاثیر گذار باشد. با این حال اتحاد استراتژیک و منافع امنیتی مشترک واشنگتن _ تلاویو به علاوه لابی قدرتمند یهود در آمریکا، همواره از جمله دلایل سیاسی، نظامی و امنیتی حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی ذکر شده است در حالی که پرسش مقاله پیش رو این است که فارغ از خاستگاه‌های امنیتی راهبردی حمایت فوق، ریشه‌های عقیدتی مذهبی حمایت آمریکا از رژیم اسرائیل چیست؟

لازم به ذکر است که پیرامون این موضوع آثاری چاپ شده اما به طور دقیق به خاستگاه‌های مذهبی حمایت آمریکا از اسرائیل و ریشه‌های صهیونیسم مسیحی اشاره نشده است. کتاب "مسیحیت

^۱ ایده‌های سیاسی تشکیل یک سرزمین برای یهودیان در سال‌های پایانی قرن نوزدهم آغاز شده بود اما اجرای آن دهه‌ها بعد زمان می‌خواست و مخصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم و ماجرای هولوکاست، ایده تشکیل سرزمین یهودیان یا «ارض موعود» به صورت عملی اجرا شد و با دخالت بریتانیا سرزمین‌های فلسطینیان از دست آنها خارج شد.

صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا" (اثر رضا هلال، ترجمه علی جنتی، نشر ادیان) موضوع کتاب تحلیلی عالمانه از چگونگی شکل‌گیری صهیونیسم یهودی و مسیحیت صهیونیست در آمریکا از آغاز مهاجرت اروپائیان به این کشور است و همچنین این کتاب به وضعیت و جایگاه کنونی دین در آمریکا نظر دارد و نشان می‌دهد که دین در آمریکای امروز ماهیت و هویتی حقیقتاً مسیحی ندارد، بلکه ترکیبی با بن‌مایه‌های یهودی مسیحی است. کتاب "ید الله" (اثر گریس هالسل مترجم: قیس زعفرانی، نشر هلال) نگارنده در این کتاب درباره‌ی میزان تاثیر جنبش بنیادگرایی مسیحی ایالات متحده بر جامعه و تصمیم‌گیرندگان کاخ سفید و کنگره‌ی این کشور، بحث می‌کند و اینکه چرا دولت آمریکا در قبال رژیم صهیونیستی از منافع خود می‌گذرد. این کتاب طی چهارده بخش موضوعاتی مانند، واقعه آرمادگون و انتشار اعتقاد به آن، مفهوم دجال، جنگ‌های زمینه‌ساز نبرد نهایی، یاجوج و ماجوج، سعادت مطلق و ... را از منظر دین‌شناختی مسیحی بررسی کرده و البته بیشتر به حمایت کابینه‌های دولت از راست مسیحی اشاره دارد و در بعد نظری نگاشته شده است. کتاب "صهیونیسم مسیحی و جایگاه آن در ایالات متحده" (اثر محمد رجبی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی) به بررسی صهیونیست‌های مسیحی می‌پردازد که از جمله گروه‌هایی هستند که در زمره تدبیرگرایان یا مشیت‌گرایان قرار می‌گیرند و به اعتقاد آن‌ها خداوند مقرر کرده است که بشر باید هفت مرحله یا هفت مشیت الهی را از سر بگذراند تا به بازگشت دوم حضرت مسیح (علیه السلام) در آخرالزمان ختم شود. این کتاب نیز بیشتر پژوهشی نظری تلقی می‌شود و به کاربست نظریه با موضوع مقاله ما اشاره نمی‌کند.

چارچوب نظری: سازه‌انگاری

سازه‌انگاری به مثابه فلسفه سازه‌انگاری^۱ در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی و بیش‌تر حاصل از آن، جز با درک سازه‌انگاری فلسفی قابل درک نیست. سازه‌انگاری به مثابه یک فلسفه، مبین گرایش‌ها و تلقی‌هایی خاص در باب مسائل هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه انسان‌شناسانه است و مجموعه این تلقی‌ها بیش‌تر خاصی از جهان‌ارائه می‌دهد، سخن گفتن از ایده‌های سازه‌انگاری در این حیطه‌ها، مشکل و بسیار ابهام‌زاست ولی به نحو خلاصه سازه‌انگاری، از حیث هستی‌شناسی، از

^۱Constructivism

(ایده‌آلیسم) در مقابل (ماتریالیسم) و از (ذهنیت گرایی) در مقابل (عنیت گرایی) دفاع میکند. از این منظره سازه انگاری به وجود مستقل جهان از ذهن انسان (رنالیسم) باور ندارد. از منظر معرفت شناسانه نیز، این دیدگاه امکان دستیابی به حقیقت عینی، ذاتی و از پیش داده را باور نمی‌کند (قوام، ۱۳۸۴: ۲۵).

سازه انگاری با ارتقاء سطح بحث از معرفت شناسی بحث را به هستی شناسی کشانده و تلقی ذاتی گرایانه از موجودیت جهان، معرفت، انسان، اخلاق، قواعد و حقیقت را به مسئله ای برای اندیشیدن بدل می‌کند و مایل است جهان و موجودیت های آن را در حال "شدن" ببیند تا "بودن". سازه انگاری با نفی تقدم های ذاتی، به تکوین متقابل جهان و انسان، عین و ذهن باور دارد. جهان جز در آگاهی انسان وجود ندارد، ولی انسان نیز موجودی «در جهان» است و بر حسب (مکان) و (زمان) شکل گرفته است و جهان را در این چهارچوبه درک میکند، در آن دست به کنش می‌زند و از این طریق آن را معنادار می‌کند و می‌سازد (ونت، ۱۳۸۵: ۷۱).

از نظر ونت، واقع گرایی، نواقع گرایی و نولیبرالیسم مادی گرا هستند به این معنا که «بنیادی ترین فکت ها در مورد جامعه» را «سرشت و سازماندهی نیروهای مادی» می‌دانند و در برابر معناگرایان قرار می‌گیرند که بنیادی ترین فکت ها را «سرشت و ساختار آگاهی اجتماعی» می‌دانند که به معنای توزیع انگاره ها و شناخت هاست. ونت با تکیه بر آراء تعامل گرایان نمادین بر آن است که اولاً، اشخاص بر اساس معانی که چیزها و سایر کنشگران برای آنها دارند عمل میکنند؛ و ثانیاً، این معانی در ذات جهان نیستند، بلکه در تعامل شکل می‌گیرند. به نظر او، با وجود اینکه توانمندی های مادی اهمیت دارند، اما می‌توان به شکلی «فرهنگی تر» در مورد مفهوم «ساختار» اندیشید و به جای تصویر بدبینانه ناشی از تمرکز بر قدرت، با «تأکید بر بعد فرهنگی ساختار» به «امکانات جدید برای تغییر» رسید. از این منظر، این ساختارهای شناختی مشترک اند که به عنوان بستر منابع مادی عمل میکنند و به آنها معنای لازم را برای کنش انسانی می‌دهند (لینکلتر، ۱۳۸۶: ۳۴).

برای سازه انگاران سازه های تمدنی، عوامل فرهنگی، هویت های دولتی و غیره همراه با اینکه چگونه به منافع دولت ها و الگوی برآیندها شکل می‌دهند مهم است. اینها نوعی جهان بینی ایجاد میکنند و بر الگوهای تعامل بین المللی اثر می‌گذارند. نهادهای بین المللی و رژیم های بین المللی، همچون رژیم های تسلیحاتی و حقوق بشر، هنجارهای بین المللی و ... کنشگران را به سمت باز تعریف منافع و حتی هویت هایشان سوق می‌دهند، اگر هویت ها، اجتماعی و حاصل تعامل باشند می‌توانند به

صورت‌های متفاوتی شکل گیرند (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۶۴).

مشکل هویت، به بیان ونت این است که «آیا و تحت چه شرایطی، هویت‌ها جمع‌ی‌تر یا خود محورتر می‌شوند؟». به عنوان نمونه، هر چه احساس یگانگی دولت‌ها نسبت به هم بیشتر باشد مثلاً خود را غربی، دموکراتیک، لیبرال و ... بدانند) بیشتر به سمت رویه‌های امنیتی جمع‌ی اشتیاق نشان می‌دهند و در نتیجه، همکاری میان آنها تقویت می‌شود و بالعکس، هر چه از هم احساس دوری بیشتری داشته باشند، روابط شان مبتنی بر خودمحوری بیشتری خواهد بود، به این ترتیب، از نگاه سازه‌انگاران، واقعیت بین‌المللی یعنی ساختارهای بنیادین بین‌المللی، فهم دولت‌ها از خود، و رفتار عمومی دولت‌ها را شناخت بنیادینی، که خود وابسته به فرآیند تعامل بین‌المللی است، قوام می‌بخشد. به بیان ونت، ساختار جدا از فرآیند یعنی رویه‌های کنشگران وجود ندارد. سازه‌انگاران در بعد هستی‌شناختی تا حدی به موضع پس‌اساختارگرایان نزدیک می‌شوند، اما آن را در تمامیتش نمی‌پذیرند. اونف با پس‌اساختارگرایان در این مورد که باید دوگانه‌سازی‌های حاکم بر اندیشه غربی را کنار گذاشت یا تغییر داد موافق است و بر آن اساس که سازه‌انگاری با برداشتی که از قوام متقابل کارگزار و ساختار یا فرد و جامعه دارد، به نوعی بر این دوگانگی‌ها فائق می‌آید. اما می‌گوید نمی‌توان سازه‌انگاری را با شالوده‌شکنی (حداقل در شکل افراطی آن) آشتی داد. هدف او «بازسازی» است، نه شالوده‌شکنی. او تأکید دارد که عمل بر ساختن یعنی قوام‌بخشی متقابل اشخاص و جامعه است که تاریخ را می‌سازد و در اینجا می‌پذیرد که "کلام محور" است ولی آن را تصدیق می‌کند. (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۵۵).

به این ترتیب، به نظر می‌رسد که سازه‌انگاری در یک بعد، هستی‌شناسی دولت محور جریان اصلی را می‌پذیرد (یعنی کنشگران اصلی را در جامعه بین‌الملل دولت‌ها و البته گاهی و شاید به بیانی دقیق‌تر، افراد نماینده دولت‌ها می‌دانند). اما در مورد نگاهی که به رابطه کنشگران به عنوان کارگزار با ساختار نظام بین‌الملل دارد، رهیافتی بینابینی اتخاذ و بر قوام متقابل کارگزار و ساختار تأکید می‌کند. از سوی دیگر، سازه‌انگاران در بررسی ساختار نیز آن را برخلاف واقع‌گرایان در ابعاد مادی خلاصه نمی‌کنند و بر بعد معنایی و زبانی ساختارها تأکید دارند و درعین حال، در اینجا نیز چهارچوب معنامحور را نمی‌پذیرند و در کنار بعد معنایی و غیرمادی، اهمیت ابعاد مادی را نیز مدنظر قرار می‌دهند. (ونت، ۱۳۸۵: ۱۵۸).

سازه‌انگاران در روابط بین‌الملل در چهار اصل، عقیده مشترک دارند؛

❖ سازه‌انگاران معتقدند بازیگران و ساختارها به صورت متقابل ساخته می‌شوند تعاملات

بازیگران، ساختارهای بین‌المللی را شکل می‌دهد و این ساختارها رفتار بازیگران را تعیین می‌کنند.

- ❖ آنان معتقدند هویت و منافع، متغیرهایی درونی هستند، هویت‌ها بصورت مستمر از طریق تعامل بازیگران ساخته می‌شوند و منافع از هویت‌های خاص سرچشمه می‌گیرد.
- ❖ سازه‌انگاران قدرت را صرفاً در عوامل مادی خلاصه نمی‌کنند و بر قدرت ایده‌ها و اندیشه‌ها نیز تأکید دارند.

- ❖ سازه‌انگاران به ارائه چارچوب مختص به خود برای تشریح تغییرات بین‌المللی همت گمارده‌اند، آن‌ها امیدوارند با وارد کردن ساختارها، بازیگران، هویت، منافع، اندیشه‌ها در عرصه بازی بتوانند تغییرات مهم ایجاد شده در الگوی رفتاری را تشریح نمایند حتی زمانی که توزیع همچنان دست نخورده و بدون تغییر باقی مانده باشد. (هادیان، ۱۳۸۲: ۴۵).

مطالعات امنیتی و سازه‌انگاری، سرچشمه امنیت و ناامنی را در نحوه تفکر بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، خصوصاً منافع و تهدیدات می‌دانند و معتقدند هر اندازه ادراکات و منطق متقابل بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، نامتجانس تر و متناقض تر باشد میزان بی‌اعتمادی میان آنان افزایش بیشتری می‌یابد و دولت‌ها بیشتر به سوی خودیاری و خودمحوری حرکت می‌نمایند. اما چنانچه بتوان ساختاری از دانش مشترک ایجاد نمود، آنگاه می‌توانیم کشورها را به سوی جامعه امنیتی صلح‌آمیزتری رهنمون نماییم. بنابراین امنیت بیش از آنکه بر عوامل مادی قدرت متکی باشد، بر میزان فهم و درک مشترک بازیگران از یکدیگر قرار دارد. سازه‌انگاران معتقدند هنجارها، بازیگران و واکنش‌های معنادار را از طریق قرار دادن آنها در نقش‌ها و محیط‌های اجتماعی به وجود می‌آورند. علاوه بر این هنجارها از طریق تعریف آنچه مناسب است (مقررات اجتماعی معین) و آنچه مؤثر است (قوانین معین علم) کنش‌ها را تنظیم می‌نمایند بر همین اساس بررسی ریشه‌های مذهبی علل حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی را می‌توان با توجه به نوع دیدگاه سازه‌انگارانه و همچنین درک مشترکی فهمید که بر اساس واکنش‌های معنادار و به هم پیوستگی موضوعات فرامادی شکل می‌گیرد (فلاحی، ۱۳۸۰: ۱۲۳).

زمینه‌های شکل‌گیری روابط استراتژیک آمریکا و رژیم صهیونیستی

در بیان اهمیت رژیم صهیونیستی برای آمریکا، همین بس که ایالات متحده اولین کشوری بود که تنها یازده دقیقه پس از انتشار اعلامیه تشکیل دولت رژیم صهیونیستی در ۱۴ می ۱۹۴۸ آن را به رسمیت شناخت. با این حال، کمک آمریکا به رژیم صهیونیستی در طول اولین دهه تأسیس آن کشور، بسیار

اندک بود و کمک‌های نظامی را شامل نمی‌شد. از دوره جان اف. کندی، روابط آمریکا و رژیم صهیونیستی توسعه یافت و فروش اسلحه به رژیم صهیونیستی آغاز شد. کندی روابط آمریکا و رژیم صهیونیستی را (از نظر عمیق بودن) به روابط آمریکا و بریتانیا تشبیه کرد. او در عین حال، در مواقع مختلف به مقامات رژیم صهیونیستی گوشزد می‌کرد که روابط آمریکا و رژیم صهیونیستی باید مانند جاده دوطرفه‌ای باشد که هر دو کشور از آن سود ببرند و رژیم صهیونیستی باید توصیه‌های آمریکا را درباره تعدیل سیاست‌های خود در برابر اعراب بپذیرد. (brooks.2017: 99).

پس از کندی، جانسون حمایت‌های مالی و نظامی از رژیم صهیونیستی را به نحو قابل توجهی افزایش داد و حتی به طور غیر مستقیم موافقت خود را نسبت به اتمی شدن رژیم صهیونیستی اعلام کرد. اما حمایت جدی و همه‌جانبه آمریکا از رژیم صهیونیستی - که با فروش گسترده سلاح و کمک‌های چندمیلیارد دلاری سالانه آغاز شد - به دوره نیکسون از حزب جمهوری‌خواه برمی‌گردد؛ یعنی دوره رئیس‌جمهوری که بدون حمایت یهودیان بر سر کار آمده بود و (مانند هر جمهوری‌خواه دیگری) انتظار حمایت سیاسی و کمک انتخاباتی از یهودیان نداشت، نیکسون می‌کوشید روابط آمریکا و رژیم صهیونیستی را در قالب منافع ملی آمریکا و نه صرفاً متأثر از فشار لابی رژیم صهیونیستی در آمریکا شکل دهد. او در سال‌های بعد، قانع شد که در دوران جنگ سرد، رژیم صهیونیستی دارایی استراتژیک و شریک قابل اعتمادی برای آمریکا است. (تیلسن، ۱۴۰۱: ۱۷۵).

برخی از تحلیل‌گران به طور مشخص به وقایع جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اشاره می‌کنند و معتقدند حمایت نیکسون از رژیم صهیونیستی در آن واقعه، پیش از آنکه معلول فشار لابی رژیم صهیونیستی باشد، نتیجه ملاحظات ژئوپولیتیکی دولت نیکسون در منطقه خاورمیانه بود؛ ملاحظاتی که براساس آن، حمایت از رژیم صهیونیستی برای حفظ منافع آمریکا در منطقه ضروری بود. به این ترتیب، نیکسون اولین رئیس‌جمهوری بود که در ارتباط با اعراب و رژیم صهیونیستی، تلاش برای حفظ توازن را کنار گذاشت و برای اولین بار، رژیم صهیونیستی را دارایی استراتژیک آمریکا در دوره جنگ سرد توصیف کرد. در دوره جانشین او، جerald فورد، آمریکا در مقام بزرگ‌ترین تأمین‌کننده سلاح برای رژیم صهیونیستی، جای فرانسه را گرفت. کمک آمریکا به رژیم صهیونیستی به سرعت افزایش یافت و از ۳۰۰ میلیون دلار به بیش از دو میلیارد دلار در سال رسید. به این ترتیب، رژیم صهیونیستی به بزرگ‌ترین دریافت‌کننده کمک از آمریکا تبدیل شد. (هلال، ۱۳۹۸: ۱۸۹).

در دوره نیکسون و فورد، چنین تحولاتی، رابطه با رژیم صهیونیستی را به موضوع مهمی در واشنگتن

تبدیل کرد. در نتیجه، حامیان آمریکایی رژیم صهیونیستی به بازیگران مهمی در پایتخت آمریکا تبدیل شدند و برای توسعه فعالیت‌های خود، امکانات بیشتری به دست آوردند. به عبارت دیگر، یکی از فرضیه‌های مطرح شده این است که تحول در سیاست خاورمیانه‌ای نیکسون، زمینه‌ساز افزایش قدرت لابی یهود شد و نه به عکس. براساس این فرض، آمریکا در دوره نیکسون، بنا بر ملاحظات خاص خود در دوره جنگ سرد و الزامات ناشی از رقابت دو اردوگاه رقیب، به رژیم صهیونیستی متمایل شد و در این ارتباط، لابی یهود تنها نقش کمکی و فرعی ایفا کرد.

(CHRKSON,2016:187).

پس از پیروزی سریع رژیم صهیونیستی بر ارتش‌های کشورهای عربی، کمک‌های آمریکا به آن کشور به میزان ۴۵۰ درصد افزایش یافت. به ظاهر، بخشی از این افزایش به دلیل آمادگی رژیم صهیونیستی برای دادن نمونه‌هایی از سلاح‌های روسی غنیمت گرفته شده از اعراب به آمریکا بود. پس از جنگ داخلی اردن در سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۰ - که در طول آن قابلیت رژیم صهیونیستی برای جلوگیری از رشد جنبش‌های انقلابی به نمایش گذاشته شد، کمک‌های آمریکا به رژیم صهیونیستی هفت برابر شد. پس از جنگ ۱۹۷۳ - که آمریکا بی‌سابقه‌ترین پل هوایی را برای کمک‌رسانی به رژیم صهیونیستی برپا کرد - کمک‌های آمریکا به رژیم صهیونیستی ۸۰۰ درصد افزایش یافت. این کمک‌ها به موازات فروش گسترده تسلیحات به شاه ایران، پس از خروج انگلیس از شرق سوئز روی داد. پس از سقوط شاه و انعقاد کمپ دیوید، کمک‌ها به رژیم صهیونیستی چهار برابر شد. پیامد حمله رژیم صهیونیستی به لبنان و امضای یادداشت تفاهم میان دو کشور (درباره همکاری‌های استراتژیک در سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴) و حمله عراق به کویت، افزایش بیشتر این کمک‌ها بود. (Bolton, 2021:105)

بی‌تردید، حفظ امنیت رژیم صهیونیستی هرگز نمی‌توانست تنها هدف روابط ویژه میان آمریکا و رژیم صهیونیستی باشد؛ چرا که در غیر این صورت، آمریکا می‌توانست به تلاش برای حفظ توازن نظامی و استراتژیک میان رژیم صهیونیستی و مجموعه کشورهای عربی بسنده کند؛ در حالی که دولت‌های مختلف در آمریکا (از هر دو حزب) همواره اتفاق نظر داشته‌اند که کیفیت فناوری نظامی رژیم صهیونیستی باید نسبت به کشورهای عربی برتری داشته باشد.

فارغ از مقوله امنیت رژیم صهیونیستی، باید دلیل مهم‌تر حمایت‌های همه‌جانبه آمریکا از رژیم صهیونیستی را در نقشی که رژیم صهیونیستی همواره برای آمریکا در منطقه ایفا کرده است، جستجو کرد. رژیم صهیونیستی در طول دهه‌های گذشته توانست با موفقیت مانع پیروزی نهضت‌های رادیکال

و ناسیونالیست عرب در کشورهای لبنان، اردن، فلسطین و یمن شود و سوریه را - که همواره متحد شوروی بود - مهار کند بعلاوه این که وقوع جنگ‌های پیاپی اعراب و رژیم صهیونیستی برای آزمودن سلاح‌های آمریکا (به ویژه در تقابل با سلاح‌های روسی) عرصه مناسبی به شمار می‌رفته است. در دوران جنگ سرد، ارتش رژیم صهیونیستی، به منزله ارتش باثبات در منطقه، برای آمریکا مطرح بود و پیوسته کمک به آن را در دستور کار قرار می‌داد. از سوی دیگر، با توجه به نیاز سران دولت‌های محافظه‌کار عربی به آمریکا و واهمه آن‌ها نسبت به نیروهای رادیکال درون جامعه خود و حامی بالقوه خارجی آن‌ها (یعنی بلوک شرق و در مرحله بعد، بنیادگرایان اسلامی)، فرض بر این بود که رژیم‌های عربی نیز نسبت به سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا و همراهی با آن، چاره‌ای جز تمکین ندارند. (ibid: 195)

در عین حال، در جریان جنگ کویت و پس از آن، برای برقراری نوعی همکاری استراتژیک با کشورهای عربی منطقه خلیج فارس، تلاش‌هایی شکل گرفت. این تلاش‌ها شامل فروش اسلحه، همکاری‌های نظامی، ایجاد پایگاه و... بود؛ اما به زودی آشکار شد این کشورها به علت ضعف‌های ساختاری نظام‌های سلطنتی در آن‌ها، بی‌اعتمادی‌شان نسبت به نیت آمریکا، نداشتن مزیت‌های رژیم صهیونیستی در زمینه داشتن نیروی نظامی تعلیم‌دیده، پیشرفت تکنولوژیک، توانایی بسیج نیروهای انسانی و مادی و... نمی‌توانند در کمک به حفظ منافع منطقه‌ای آمریکا، جایگزینی برای رژیم صهیونیستی باشند.

به این ترتیب، خاتمه جنگ سرد موجب پایان یافتن اهمیت استراتژیک رژیم صهیونیستی برای منافع آمریکا در خاورمیانه نشد؛ چرا که آمریکا همواره به همان اندازه، نگران حرکات ناسیونالیستی در کشورهای عربی و (در سال‌های اخیر) بنیادگرایی اسلامی بوده است؛ رژیم صهیونیستی نیز کوشیده در به اصطلاح «جنگ علیه تروریسم»، خود را شریک مطمئنی برای آمریکا نشان دهد. همچنین دقت در طرح «خاورمیانه بزرگ» نشان می‌دهد رژیم صهیونیستی کانون توجه آمریکا در خاورمیانه است و برنامه‌ریزی‌های استراتژیست‌های آمریکایی بر قدرتمندتر کردن این رژیم در این منطقه متمرکز شده است. (رشاد، ۱۴۰۱: ۱۴۵).

در همین راستا، برای تهدید جمهوری اسلامی ایران و مهار آن از سال‌های دهه ۱۹۹۰ تاکنون، رژیم صهیونیستی ابزار مهمی در دست آمریکا بوده است. البته این تهدید، سیاستی است که در عمل، با توفیق چندانی همراه نبوده و به نظر می‌رسد با توجه به تحولات سیاسی پیش آمده در خاورمیانه (از جمله در لبنان، ترکیه، عراق و مصر) و گسترش نفوذ ایران در منطقه، بیش از هر چیز برای خود رژیم

صهیونیستی و در نتیجه آمریکا هزینه‌ساز و مشکل‌زا شده است.

لابی یهود^۱ و سیاست خارجی آمریکا

هسته اصلی لابی، متشکل از یهودیان آمریکایی است که در زندگی روزمره خود تلاش‌های قابل توجهی انجام می‌دهند تا سیاست خارجی ایالات متحده را به گونه‌ای تغییر دهند که منافع رژیم صهیونیستی را پیش برد. فعالیت‌های آنها فراتر از رای دادن صرف به نامزد های طرفدار رژیم صهیونیستی است و شامل نامه نگاری، کمک‌های مالی و حمایت از سازمان‌های طرفدار رژیم صهیونیستی میشود. اما همه یهودیان آمریکایی بخشی از لابی نیستند، زیرا رژیم صهیونیستی برای بسیاری از آنها موضوع برجسته‌ای نیست. برای مثال، در یک نظرسنجی در سال ۲۰۲۳ تقریباً ۳۶ درصد از یهودیان آمریکایی گفتند که از نظر عاطفی^۲ به رژیم صهیونیستی یا «نه خیلی» یا «اصلاً» وابسته نیستند. (حسینی، ۱۴۰۱: ۱۳۸).

دیدگاه یهودیان آمریکایی نیز در مورد سیاست‌های خاص رژیم صهیونیستی متفاوت است. بسیاری از سازمان‌های کلیدی در لابی، مانند آپیک و کنفرانس روسای سازمان‌های بزرگ یهودی (CPMJO)، توسط تندر و هابی اداره می‌شوند که عموماً از سیاست‌های توسعه طلبانه حزب لیکود رژیم صهیونیستی، از جمله خصومت آن با روند صلح اسلو حمایت می‌کنند. از سوی دیگر، اکثر یهودیان ایالات متحده تمایل بیشتری برای دادن امتیاز به فلسطینی‌ها دارند و گروه‌های معدودی - مانند صدای یهودی برای صلح - به شدت از چنین اقداماتی حمایت می‌کنند. همچنین یک هنجار قوی علیه انتقاد از سیاست رژیم صهیونیستی وجود دارد، و رهبران یهودی - آمریکایی به ندرت از اعمال فشار بر رژیم صهیونیستی حمایت می‌کنند. بنابراین، ادگار برون فمپندر، رئیس کنگره جهانی یهودیان، هنگامی که در اواسط سال ۲۰۰۳ نامه‌ای به پرزیدنت بوش نوشت و از بوش خواست تا رژیم صهیونیستی را تحت فشار قرار دهد تا ساخت (حصار امنیتی) بحث برانگیز خود را محدود کند، به «خیانت» متهم شد. منتقدان اعلام کردند که "هر زمان که رئیس کنگره جهانی یهودیان با رئیس جمهور ایالات متحده لابی کند تا در برابر سیاست‌هایی که توسط دولت رژیم صهیونیستی

^۱ اصطلاح لابی یهودی برای توصیف لابی‌های سازمان یافته منسوب به یهودیان در تصمیم‌گیری‌های سیاست داخلی و خارجی، به عنوان یکی از شرکت‌کنندگان سیاسی در دولت منتخب، عمدتاً از سوی یهودیان پراکنده در تعدادی از کشورهای غربی هدایت می‌شود.

ترویج می‌شود مقاومت کند، ناپسند خواهد بود. (جورجیا، ۱۳۹۶: ۱۱۱).

به طور مشابه، هنگامی که رئیس انجمن سیاست رژیم صهیونیستی، سیمور رایش، به کاندولیزا رایش، وزیر امور خارجه توصیه کرد که رژیم صهیونیستی را برای بازگشایی یک گذرگاه مرزی مهم در نوار غزه در نوامبر ۲۰۰۵ تحت فشار قرار دهد، منتقدان اقدام او را به عنوان "رفتار غیرمسئولانه" محکوم کردند و اعلام کردند که در جریان اصلی یهودیان جایی برای مبارزه فعالانه علیه سیاست های مرتبط با امنیت وجود ندارد. یهودیان آمریکایی مجموعه چشمگیری از سازمان ها را برای تأثیرگذاری بر سیاست خارجی آمریکا تشکیل داده اند که آیک قدرتمندترین و شناخته شده ترین آنهاست. (جولیوس، ۱۳۹۹: ۷۸).

در سال ۱۹۹۷ مجله فورچون از اعضای کنگره و کارکنان آنها خواست تا قدرتمندترین لابی های واشنگتن را فهرست کنند. آیک پس از انجمن بازنشستگان آمریکا (AARP) در رتبه دوم قرار داشت، اما بالاتر از لابی های سنگین وزن مانند CIO-AFL و ملی بود و AIPAC را در رتبه دوم همتر از با (AARP) در "رتبه بندی عضلات" واشنگتن قرار داد. لابی همچنین شامل انجیلی های برجسته مسیحی مانند گریبائر، جری فالول، رالف رید و پت رابرتسون، و همچنین دیک آرمی و تام دیلی، رهبران اکثریت سابق مجلس نمایندگان است. آنها بر این باورند که تولد دوباره رژیم صهیونیستی بخشی از پیشگویی کتاب مقدس است، پس باید از برنامه توسعه طلبانه آن حمایت می کنند و فکر می کنند تحت فشار قرار دادن رژیم صهیونیستی مغایر با اراده خداوند است. (تیلسن، ۱۴۰۱: ۱۹۵).

نقش و جایگاه صهیونیسم مسیحی در ایالات متحده آمریکا (زمینه های داخلی و بین المللی)

با شکل گیری و بسط اندیشه صهیونیسم مسیحی در ایالات متحده آمریکا، این جریان توانست جایگاه مهمی را در مناسبات سیاسی اجتماعی این کشور به دست آورد و نقش موثری در تعاملات داخلی و بین المللی ایفا کند.

در عرصه داخلی صهیونیست های مسیحی درصددند تا از تمامی ظرفیت های خویش برای بازسازی جامعه آمریکا بر مبنای قوانین انجیلی بهره جویند و بر این اساس به مخالفت با مسائلی همچون سقط جنین، همجنس بازی و غیره می پردازند. آنان همچنین می کوشند تا با حمایت از مسائلی نظیر برگزاری نماز در مدارس، تلاش برای انتخاب سیاستمداران محافظه کار اخلاقی و... گام های موثری

را بردارند. (میلر، ۲۰۱۹: ۱۵۲)

زمینه های داخلی

در عرصه داخلی صهیونیسم مسیحی با تحت فشار قرار دادن دولت خواهان وضع و یا نسخ پاره‌ای از قوانین می‌باشد که در تبیین و یا تلازم با مذهب قرار دارند. آنان بر این اعتقادند که فساد اخلاقی در جامعه آمریکا معلول دوری از تعلیمات دینی است. بر این اساس صهیونیسم مسیحی می‌کوشد تا جامعه آمریکا را بر مبنای قوانین انجیلی بازسازی نموده و اخلاق و معنویت را به کشور آمریکا و عزت را به خانواده های از هم پاشیده این کشور بازگرداند. بدین ترتیب صهیونیسم مسیحی در تقابل با مسائلی نظیر سقط جنین، همجنس‌بازی و قوانین مربوط به حقوق همجنس‌بازان و ترویج ابتذال در رسانه‌های عمومی و مانند آن قرار گرفته و از مسائلی مانند برگزاری نماز جماعت در مدارس حمایت به عمل می‌آورد و در این راستا دولت را تحت فشار قرار می‌دهد. (فواد، ۱۳۹۴: ۱۳۷).

حمایت از افزایش بودجه نظامی و ارتقای توان نظامی ایلات متحده آمریکا از دیگر اهدافی است که صهیونیسم مسیحی در عرصه داخلی آن را دنبال می‌کند. علت این امر نیز ریشه در عقاید تقدیر گرایانه این جریان دارد. بر این اساس صهیونیسم مسیحی می‌کوشد تا مسئولیت های خود را در جهت تامین نقش بی‌بدیل آمریکا تحقق بخشد و با بسیج افکار عمومی و سازماندهی رای دهندگان امریکایی، نقش موثری را در زمینه انتخاب سیاستمداران محافظه کار اخلاقی بردارد تا با کنار گذاشتن افراد سکولار از مسئولیت‌های حساس دولتی، اداری، نظامی و قضایی، مسیحیان طرفدار اعتقادات دینی را جایگزین آنها کند. در همین رابطه می‌توان از موثرترین انتخابات ریاست جمهوری در دهه ۱۹۸۰ که به پیروزی ریگان انجامید یاد کرد. حمایت گروه‌های صهیونیست مسیحی از ریگان به جهت افکار تقدیر گرایانه در خصوص آرماگدون و لقب دادن (امپراتوری شیطان) به روسیه که بعدها در زبان سیاستمداران امریکایی مصطلح شد از همین بینش سرچشمه می‌گیرد. (آکردی، ۱۳۹۸: ۲۳۰).

پس از آنکه ریگان با حمایت گروه‌های راست مسیحی که ائتلاف اکثریت اخلاقی نیز از جمله آن‌ها به شمار می‌آید توانست در انتخابات ریاست جمهوری نفوذ خود را در کاخ سفید افزایش دهد، در همراهی با او در کاخ سفید برای ۸ سال فالول رابرتسون و دیگران نقش مهمی را در شکل‌دهی سیاست جمهوری خواهان پیرامون موضوعات اجتماعی ایفا کردند. در طول دوره دولت ریگان، فالول و همکارانش نه تنها به هر کمیته سیاستگذاری در حکومت حزب جمهوری خواه دسترسی

داشتند بلکه خود رئیس جمهور ریگان نیز حقیقتاً گروه را به عنوان قسمت یا جزئی از حکومت خویش می‌دید (رجبی، ۱۳۹۰: ۴۳).

سازمان‌های صهیونیسم مسیحی داخلی در این دوران از تاکتیک‌های مختلفی برای تأثیرگذاری در حوزه سیاست بهره می‌گیرند که در ادامه به گوشه‌ای از این تاکتیک‌ها اشاره می‌شود:

۱. استفاده از تاکتیک‌های اجتماعی نظیر اعتراض عمومی، ثبت نام رای دهندگان شرکت در انتخابات و تلاش برای دسترسی به ادارات در سطوح محلی ایالتی و ملی که از مهمترین این شیوه‌ها همانطور که اشاره شد شناسایی و ثبت نام از رای دهندگان آمریکایی برای تشکیل یک گروه موثر رای دهنده می‌باشد.

۲. ایجاد مراکز آموزش عالی با هدف تربیت متخصصان دارای اعتقاد دینی برای احراز پست‌های کلیدی مانند دانشگاه ریجنت لیرتی و...

۳. استفاده وسیع از رسانه‌های دیداری و شنیداری برای انتقال قرائت‌های مذهبی خویش و گسترش دیدگاه‌های سیاسی خود. بر همین اساس به عنوان مثال در ۲۰۲۱ ائتلاف اکثریت اخلاقی، بیش از ۲۰ میلیون دلار برای فعالیت‌های رسانه‌ای خرج نمود و بیش از ۳۰۰ ایستگاه رادیویی تفسیر اخلاقی را روزانه پخش می‌کردند. (جوانشیری، ۱۴۰۱: ۱۴۱).

۴. نقش رسانه‌ها در گسترش نفوذ این جریان تا به آن اندازه است که یکی از عوامل موثر در گسترش نفوذ ائتلاف اکثریت اخلاقی در جامعه آمریکا، محبوبیت تعدادی از واعظان تلویزیونی و رادیویی است که فضاهای رسانه را برای انتقال مفاهیم نه صرفاً مذهبی بلکه پیام‌های سیاسی به کار می‌برند. لازم به یادآوری است که اقدامات و فعالیت‌های این سازمان سیلی از انتقادات را در متن جامعه آمریکا برانگیخته است به عنوان مثال اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا بیان می‌دارد، جریان‌ات فکری اکثریت اخلاقی، راست نو، راست برای زندگی، طرفدار خانواده، هر نامی که آن خوانده می‌شود تهدید بی‌سابقه‌ای برای حقوق فردی در امریکای امروز به وجود آورده است (جمشیدی، ۱۳۹۴: ۱۳۷).

زمینه‌های بین‌المللی

در عرصه بین‌المللی نیز صهیونیست‌های مسیحی بر پایه بینش تقدیر گرایانه خویش مهمترین هدف خود را حمایت همه‌جانبه و بی‌قید و شرط از رژیم صهیونیستی قرار داده‌اند. آن‌ها معتقدند با بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین و تسلط بر آن، زمینه برای بازگشت عیسی مسیح فراهم خواهد

شد. بر این اساس و در دوره پیش از تشکیل دولت صهیونیستی، صهیونیست‌های مسیحی تلاش گسترده‌ای را برای مهاجرت دادن یهودیان به سرزمین فلسطین آغاز نمودند. با تشکیل دولت صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ در اراضی اشغالی فلسطین، صهیونیست‌ها تلاش نمودند تا سایر پیشگویی‌های آخرالزمانی برای بازگشت مسیح را دنبال نمایند. صهیونیست‌های مسیحی برای عملی نمودن این اهداف، از تاکتیک‌های گوناگونی همچون تاکتیک‌های اجتماعی، اعتراضات عمومی و لابی‌گری استفاده کردند (جان، ۱۳۸۷، ۵۰).

هزاره‌گرایی، تقدیرگرایی و ظهور حضرت مسیح که اصول اعتقادی مسیحیان بنیاد گرای آمریکا را تشکیل می‌دهد باعث شده تا تصمیم‌گیران سیاسی ایالات متحده، سیاست‌هایشان را در راستای منافع مردم و دولت رژیم صهیونیستی تعیین کنند، نظر به این که در جامعه آمریکا سیاست پیوسته از مذهب تاثیر می‌پذیرد و پیوند عمیقی بین این دو برقرار است این حمایت از زمان روی کار آمدن راست مسیحی نمایان تر شده است و مذهب نقش مهمی در انتخابات و میزان رای دهی به سیاستمداران و همچنین منازعات سیاسی دارد. راست مسیحی جریانی مذهبی - اجتماعی است که متشکل از انجیلی‌های محافظه کار و کاتولیک‌های راست گرا می‌باشد که از دهه ۱۹۷۰ وارد ائتلاف با حزب جمهوری خواه شد و عقاید مذهبی شان تعیین کننده نگرش آنها به مسایل سیاسی است. (همان: ۵۴).

پیوستگی دین و سیاست پس از ائتلاف راست مسیحی با محافظه کاران سیاسی بیشتر نمود پیدا کرد و با روی کار آمدن روسای جمهوری چون کارتر، ریگان و بوش سیاست در آمریکا چهره‌ای مذهبی به خود گرفت. از سال ۱۹۷۰ به بعد سایه مذهب چنان بر سر سیاست آمریکا سنگینی می‌کرد که تصمیمات مهم سیاسی تنها با پشتوانه مذهبی اتخاذ می‌شد. علاوه بر جنبش راست مسیحی، جریان صهیونیسم مسیحی نیز از جریان‌های مذهبی تاثیر گذار در صحنه سیاست می‌باشد، جنبش راست مسیحی و صهیونیسم مسیحی دو جریان مجزای بنیاد گرا هستند که ریشه‌های قدیمی در تاریخ آمریکا دارند اما از اوایل قرن بیستم و در واکنش به مدرنیته و تحولات ناشی از آن شکل رسمی به خود گرفتند.

صهیونیسم مسیحی یک جریان افراط گرای مسیحی است که با تکیه بر تفسیر ظاهری کتاب مقدس، خواهان تحقق پیش‌گویی‌های کتاب مقدس بر اساس عقاید تقدیر گرایانه خویش است تا از این طریق زمینه را برای ظهور مسیح در آخر الزمان فراهم کند. با اینکه ریشه‌های صهیونیسم مسیحی به پروتستانیسم بر می‌گردد اما اواخر قرن نوزدهم این موضوع جدی شد و در قالب یک جنبش ظهور

کرد. از آن جایی که این دو مکتب، اصول و اهداف مربوط به خود را دنبال می‌کنند در عین حال در مواردی نیز با هم تفاوت دارند، اما مسئله رژیم صهیونیستی و مبانی اعتقادی مربوط به آن، مهم‌ترین دغدغه مشترک آنهاست که در این مورد صهیونیسم مسیحی، پیرو راست مسیحی است و مفهوم ایدئولوژی در کانون توجه و اشتراک آن هاست. (ژان، ۱۳۹۸: ۵۹).

بنیادگرایان مسیحی همواره تلاش دارند این اصل را وارد ایمان ملت آمریکا کنند که حمایت از رژیم صهیونیستی اختیاری نیست بلکه درخواستی الهی بوده و ایستادگی در مقابل رژیم صهیونیستی، ایستادگی در مقابل خداوند است که خشم و غضب وی را به همراه دارد. برای بسیاری از بنیادگرایان مسیحی، اصلی‌ترین دلیل حمایت از رژیم صهیونیستی تعهد خداوند به ابراهیم است که بر مبنای آن پاداش خداوندی تنها برای کسانی است که به یهودی‌ها رحمت می‌فرستند و عذاب نیز متعلق به کسانی است که یهودیان را لعن کنند. این عبارت مهم‌ترین دستاویز بنیادگرایان مسیحی در جهت حمایت از رژیم صهیونیستی است و باعث شده است که حمایت از رژیم صهیونیستی جزو اصول تغییر ناپذیر و غیر قابل مذاکره در سیاست خارجی آمریکا تعریف شود. پس از آن که ویلسون با پیمان بالفور موافقت کرد روسای جمهور بعدی نیز به همین موضع صهیونیستی ملزم شدند. ویلسون در تایید به رسمیت شناختن پیمان بالفور اعتراف کرد به عنوان فرزند پرورش یافته خانه یک کشیش روحانی باید بتواند در بازگرداندن سرزمین‌های مقدس به اهالی آن کمک کند. ترومن نیز به عنوان یک مسیحی یهودی شده با به رسمیت شناختن دولت یهود، دین مذهبی خود را ادا کرد. (هوردون، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی بیش از همه در دولت و دکترین بوش پسر متجلی می‌شود. بوش پسر در تبلیغات انتخاباتی اش مرتباً می‌گفت که مقید به خواندن انجیل و تورات عبرانی است و زمانی هم که به ریاست جمهوری رسید همیشه به صورت کلامی و عملی از رژیم صهیونیستی حمایت می‌کرد. این حمایت با گفتمان مبارزه با تروریسم نمود بیشتری پیدا کرد. از دیدگاه بنیادگرایی مسیحی، "جنگ" زمینه ساز امر ظهور است و تنها در چنین شرایطی آخر الزمان فرا می‌رسد و مومنان سعادت‌مند می‌شوند. درمجموع اتحاد و حمایت ابدی آمریکا از رژیم صهیونیستی، فراتر از

^۱ بیانیه بالفور، (به انگلیسی Balfour Declaration): اعلامیه‌ای تاریخی که دولت بریتانیا در سال ۱۹۱۷ میلادی و در خلال جنگ جهانی اول، برای اعلام حمایت از دولت بریتانیا مجوز ایجاد یک «خانه ملی برای مردم یهود» در فلسطین را صادر کرد.

یک پیمان سیاسی، نظامی، امنیتی، اقتصادی می‌باشد و پیوند صهیونیسم و مسیحیت انجیلی، پیش‌تر از آن‌که سیاسی باشد، خاستگاهی فرهنگی دارد و حاصل اعتقاد آنها به آینده جهان بر مبنای الهیات ارماگدون است. (هلال، ۱۳۸۳: ۲۱۹).

بر مبنای الهیات ارماگدون و اعتقاد به تفسیر ظاهری کتاب مقدس در قالب تدبیر گرایی این است که بشر مطیع فرمان الهی باید هفت مرحله را از سر بگذراند تا مسیح منجی ظهور کند و دنیا را سراسر نور و خوش بختی کند. این هفت مرحله به این ترتیب است: ۱: بازگشت یهودیان به فلسطین؛ ۲: ایجاد دولت یهود و ساخت معبد سلیمان؛ ۳: حصول مرحله شمع؛ ۴: تبلیغ انجیل؛ ۵: عصر محنت؛ ۶: ارماگدون؛ ۷: شکست دجال، پیروزی مومنین و پادشاهی حضرت مسیح برای هزار سال که تا حال از این فرآیند بازگشت یهودیان به رژیم صهیونیستی و تاسیس دولت یهود میسر گشته است (همان: ۲۲۳).

ماهیت لابی‌گری و اهداف صهیونیسم مسیحی

صهیونیسم مسیحی تحت تاثیر جنبش پروتستانیسم و گروه‌های منشعب از آن به ویژه پیوریتانیسم و^۱ تقدیرگرایی پا به عرصه حیات نهاد و اهداف آن در سیاست خارجی آمریکا به شرح زیر است.

الف) حمایت کامل و بی‌قید و شرط از دولت صهیونیستی

صهیونیست‌های مسیحی بر اساس اعتقاد هزاره‌گرایانه خویش بر این باورند که یهودیان به فلسطین باز خواهند گشت و پس از آن‌که توانستند در این سرزمین تسلط یابند معبد سلیمان را تجدید بنا خواهند کرد و بدین ترتیب زمینه برای بازگشت حضرت مسیح فراهم خواهد شد. آن‌ها از این پیشگویی به عنوان طرح خدا یاد نموده و همواره می‌کوشند تا در این راستا از تفاسیر تحت‌اللفظی کتاب مقدس استفاده کنند. (هلال، ۱۳۹۸: ۲۲۵)

ب) تاثیرگذاری بر روند سیاست‌گذاری‌ها

ایالات متحده دارای یک دولت تقسیم شده است که راه‌های زیادی برای تأثیرگذاری بر روند سیاست

^۱ پیوریتانیسم به این معنا از سوی برخی از بازگشت روحانیون تبعید شده در دوره ماری اول، کوتاه مدتی پس از به‌تخت نشستن الیزابت یکم انگلستان در سال ۱۵۵۸ به عنوان جنبشی فعال در درون کلیسای انگلستان، بنیان نهاده شد.

گذاری ارائه می‌دهد. در نتیجه، گروه‌های ذینفع می‌توانند سیاست‌ها را به طرق مختلف نظیر لابی کردن با نمایندگان منتخب و اعضای قوه مجریه، مشارکت در مبارزات انتخاباتی، رای دادن در انتخابات، شکل دادن به افکار عمومی و غیره.

قدرت لابی رژیم صهیونیستی از توانایی بی‌بدیل آن در انجام بازی‌های سیاسی گروه‌های ذینفع ناشی می‌شود و در عملیات اساسی خود، هیچ تفاوتی با گروه‌های ذینفع مانند لابی مزرعه، کارگران فولاد و نساجی و دیگر لابی‌های قومی ندارد. آنچه لابی رژیم صهیونیستی را متمایز می‌کند، اثربخشی فوق‌العاده آن است. اما هیچ چیز نامناسبی در مورد تلاش یهودیان آمریکایی و متحدان مسیحی آنها برای تغییر سیاست ایالات متحده در قبال رژیم صهیونیستی وجود ندارد. فعالیت‌های لابی از نوع توطئه‌ای نیست که در رساله‌های یهودستیزانه مانند پروتکل‌های بزرگان صهیون به تصویر کشیده شده باشد. (falwell.2017:23)

لابی دو استراتژی گسترده را برای ترویج حمایت ایالات متحده از رژیم صهیونیستی دنبال می‌کند. نخست، نفوذ قابل توجهی در واشنگتن دارد و کنگره و قوه مجریه را برای حمایت از رژیم صهیونیستی تحت فشار قرار می‌دهد. هر قانون‌گذار یا سیاست‌گذار که دیدگاه خود را داشته باشد، لابی تلاش می‌کند حمایت از رژیم صهیونیستی را به انتخاب سیاسی «هوشمندانه» تبدیل کند. (oxenberg.2017: 196)

دوم، لابی تلاش می‌کند تا اطمینان حاصل کند که گفتمان عمومی درباره رژیم صهیونیستی، با تکرار افسانه‌ها درباره رژیم صهیونیستی و تأسیس آن و با تبلیغ طرف رژیم صهیونیستی در بحث‌های سیاسی آن روز، آن را به گونه مثبتی به تصویر کشد. هدف این است که از شنیدن نظرات انتقادی درباره رژیم صهیونیستی در عرصه سیاسی جلوگیری شود. کنترل بحث برای تضمین حمایت ایالات متحده ضروری است، زیرا بحث صریح در مورد روابط آمریکا و رژیم صهیونیستی ممکن است آمریکایی‌ها را به سمت سیاست متفاوتی سوق دهد.

ج) تأثیرگذاری بر کنگره (آپیک)

آپیک هسته اصلی نفوذ لابی در کنگره را تشکیل می‌دهد. موفقیت آپیک به دلیل توانایی آن در پاداش دادن به قانونگذاران و نامزدهای کنگره که از دستور کار آن حمایت می‌کنند و مجازات کسانی است که آن را به چالش می‌کشند. پول برای انتخابات ایالات متحده حیاتی است و آپیک مطمئن می‌شود که دوستانش از تعداد بی‌شماری کمیته‌های طرفدار رژیم صهیونیستی، حمایت مالی قوی دریافت می‌کنند.

کنند. ازسوی دیگر، کسانی که به عنوان دشمن رژیم صهیونیستی شناخته می‌شوند، می‌توانند مطمئن باشند که آپیک کمک‌های تبلیغاتی خود را به مخالفان سیاسی آنها هدایت خواهد کرد. آپیک همچنین کمپین‌های نامه‌نگاری راسازمان‌دهی می‌کند و سردبیران روزنامه‌ها را تشویق می‌کند تا از نامزدهای طرفدار رژیم صهیونیستی حمایت کنند. معمول است که اعضای کنگره و کارکنان آنها در صورت نیاز به اطلاعات، قبل از تماس با کتابخانه کنگره، سرویس تحقیقات کنگره، کارکنان کمیته یا کارشناسان اداری، ابتداء به آپیک مراجعه کنند. در مجموع آپیک، که عامل بالفعل یک دولت خارجی است، در کنگره آمریکا نقش حیاتی ایفا می‌کند. (halsell.2023: 523).

د) تاثیرگذاری بر قوه مجریه

لابی، همچنین اهرم قابل توجهی برشعبه اجرایی دارد. این قدرت تا حدی ناشی از تأثیر رای دهندگان یهودی بر انتخابات ریاست جمهوری است. علیرغم تعداد کمی از جمعیت (کمتر از ۳ درصد)، آنها کمک‌های مالی زیادی به نامزدهای هر دو حزب می‌کنند. واشنگتن پست در سال ۲۰۲۰ تخمین زد که نامزد های ریاست جمهوری دموکرات "برای تأمین ۶۰ درصد پول به حامیان یهودی وابسته هستند. برای مثال از آن‌جا که نیویورک و پنسیلوانیا در انتخابات اهمیت دارند، نامزد های ریاست جمهوری تمام تلاش خود را می‌کنند تا با رای دهندگان یهودی مخالفت نکنند. (گریس، ۱۳۸۴: ۲۰).

اهداف لابی همچنین زمانی محقق می‌شود که افراد طرفدار رژیم صهیونیستی پست‌های مهمی را در قوه مجریه اشغال کنند. برای مثال، در دوران دولت کلinton، سیاست خاورمیانه عمدتاً توسط مقاماتی که روابط نزدیک با رژیم صهیونیستی یا سازمان‌های برجسته طرفدار رژیم صهیونیستی داشتند - از جمله مارتین ایندیک، معاون سابق مدیرتحقیقات آپیک و یکی از بنیان‌گذاران طرفدار رژیم صهیونیستی شکل گرفت. این افراد از نزدیکترین مشاوران پرزیدنت کلinton در اجلاس کمپ دیوید بودند. اگرچه هرسه از روند صلح اسلو و تشکیل کشور فلسطینی حمایت کردند، اما این کار را فقط در محدوده آنچه برای رژیم صهیونیستی قابل قبول بود انجام دادند. (همان: ۲۳).

خاستگاه‌های عقیدتی صهیونیسم سیاسی در آمریکا

موضوع «اسطوره صهیونیسم مسیحی» در نگاه اول معماگونه به نظر می‌رسد. اساطیری که در عصر جدید پدید می‌آیند، ویژگی مشترکی دارند که می‌توان آن‌ها را «اساطیر معطوف به قدرت» نامید؛ معطوف به قدرت از این جهت می‌نماید که همواره هدف اصلی فعالیت این گروه‌ها، رسیدن به

قدرت بیشتر بوده است و قدرت‌ها برای اعمال هژمونی خویش بر سرتاسر دهکده جهانی و توجیه این اعمال خویش در اذهان عمومی، از اسطوره بهره می‌گیرند. اسطوره پایان تاریخ فوکویاما، برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون، نظم نوین جهانی و جهانی‌سازی بوش پدر، مبارزه با تروریسم بوش پسر به دنبال حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و از همه مهم‌تر، اسطوره جنبش صهیونیسم مسیحی از این قبیل است. در این جا به بررسی جنبه‌های متفاوت این جنبش می‌پردازیم و استفاده ابزاری از مفاهیم دینی چون موعودگرایی، رستگاری، امت برگزیده، جنگ خیر و شر آرماگدون، آزادی جهان از ظلم و فساد و زمینه‌سازی برای آمدن دوباره مسیح را بررسی خواهیم کرد. (Jaffe, 2008: 57).

کسب قدرت فزاینده و توسعه آن در بخش‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به صورت یک اصل برای بازیگران عرصه بین‌الملل و رهیافت رئالیستی به شمار می‌رود. لازمه کسب قدرت، گاه ایجاد واسطه‌ای است که به وسیله آن اعمال و توسعه قدرت، در نظر عامه توجیه‌پذیرتر و مقبول‌تر می‌نماید. جنبش صهیونیسم مسیحی از جنبش‌هایی است که ساخته و پرداخته قدرت‌های بزرگ بوده و حلقه میانی آنها در اعمال قدرت به شمار می‌رود. این جنبش، کارکردی قدرت‌محور دارد و وسیله رسیدن به آن، نهادی شدن مفاهیم اساسی آن در نزد اذهان عمومی است. موعودگرایی، آموزه نجات، جنگ جهانی خیر و شر در پایان دوران و آزادسازی جهان از یوغ خشونت و استبداد، از مفاهیمی هستند که صهیونیسم مسیحی از آنها برای آسان‌تر رسیدن به اهداف و منافع خویش یاری می‌جوید (diamond, 2015: 170).

با نگاهی به چگونگی پیدایش و کارکرد این جنبش، درستی مطلب بالا تصدیق خواهد شد. از این‌رو، لازم است سه واژه کلیدی «بنیادگرایی»، «پروتستانتیسم» و «اسطوره‌گرایی» که در فهم جنبش صهیونیسم مسیحی و چرایی حمایت آمریکا از آن تأثیرگذار به شمار می‌رود، توضیح داده شود.

بنیادگرایی مسیحی که در برابر مدرنیسم شکل گرفت، همه مظاهر مدرن را طرد کرد و کوشید تا جمودی خاص بر ظاهر تحریف شده کتاب مقدس داشته باشد. به عبارت دیگر، بنیادگرایان مسیحی گروهی قشری‌گرایند که با پیشرفت علوم مادی و به ظاهر متضاد با کتاب مقدس مخالفند. با این‌که

^۱September 11 attacks

^۲Fundamentalism

^۳protestant

^۴Mythology

بنیادگرایان امروز با بنیادگرایان اولیه تفاوت اساسی دارند، رخ داده‌های بین‌المللی و پیش‌گویی حوادث آینده را همچون بنیادگرایان نخستین، با تأکید بر کتاب مقدس، تفسیری ظاهری می‌کنند. نویسندگانی چون ساگال و دیویس تلاش کرده‌اند از بنیادگرایی به مثابه یک مقوله تحلیلی استفاده نمایند. همواره در عرف سیاست به کسانی «بنیادگرا» می‌گویند که قائل به ظاهر کتاب مقدس بدون استفاده از عقل و دانش هستند و مسیحیان صهیونیست از مصداق‌های بارز این تفکر هستند.

(charkson.2016:258)

نطفه اولیه صهیونیسم مسیحی، هم‌زمان با پدیدار شدن جنبش اصلاح دینی مارتین لوتر در قرن شانزدهم، بسته شد. واژه پروتستانیسم از ابتکارات مجمع دوم اشیپایر در فوریه سال ۱۵۲۹ است. در این مجمع، تصمیم گرفتند به مدارا و تساهل با پیروان لوتر در آلمان پایان دهند. در آوریل همان سال، شش تن از شاهزادگان آلمان با همراهی مردم چهارده شهر، ضمن دفاع از آزادی اندیشه و حقوق اقلیت‌های دینی، به این تصمیم سرکوب‌گرانه اعتراض کردند. اصطلاح پروتستانیسم از این اعتراض گرفته شده است. از این‌رو، «کاربرد اصطلاح پروتستان (معترض) در مورد افراد یا حوادث پیش از آوریل سال ۱۵۲۹ که پدیدآورندگان نهضت اصلاح‌گرایی پروتستانی بودند، تا حدی نادرست است. چنان‌که گفتیم، تبار جنبش بزرگ مسیحیان یهودی در اصل به جنبش «اصلاح دینی» در اروپای قرن شانزدهم برمی‌گردد. از این جنبش معمولاً به «رستائیز عبری» یا یهودی تعبیر می‌شود؛ به گونه‌ای که نگرش‌های جدید به گذشته، حال و آینده یهودیان از آن نشأت می‌گیرد. امروزه دیگر کسی یهود را سزاوار لعن نمی‌داند و آنان را سرکش و قاتلان حضرت عیسی مسیح برنمی‌شمارد، اساسی‌ترین اختلاف میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها، شیوه برداشت آنان از یهود و عمل‌کردشان بوده است. بنابر باور کلیسای کاتولیک، دوران «امت یهود» به پایان رسیده و پروردگار برای مجازات یهودیان به علت کشتن مسیح، آنان را از فلسطین به بابل تبعید کرده است. کلیسای کاتولیک پیش‌گویی درباره بازگشت یهود را بازگرداندن آنان از بابل توسط کورش پادشاه ایران می‌داند، ولی جنبش اصلاح پروتستان با مطرح کردن آیین «خود کشیشی» و طرد قرائت واحد کلیسا از متون دینی مقدس، به نوعی پلورالیسم دینی انجامید که یهودیان در کنار آنان به رسمیت شناخته شدند و قدرت فراوانی یافتند. پروتستان‌ها، یهودیان را قوم برگزیده دانستند و عهد قدیم را مرجع اصلی اعتقادات خویش به شمار آوردند. هدف

^۱Catholicism

^۲protestant

لوتر هدایت یهودیان به آیین پروتستان بود، ولی در عمل، مسیحیان جذب یهودیان شدند و بر هواداران یهود روز به روز افزوده شد. لوتر بعدها در کتاب دیگر خود به نام دروغ‌گویی‌های یهود (۱۵۴۴ میلادی) نفرت خود را از یهودیان بیان کرد و خواهان اخراج آنان از آلمان شد. (halsell.2022: 140).

اندیشه اسطوره‌ای همواره میان غربی‌ها حتی پس از گذر از قرون تاریک وسطا و رسیدن به خرد مدرنیته، وجود داشته است. کریستف کلمب معتقد بود سفرهای او بخشی از سناریوی هزاره مسیحایی است که نهایتاً به آزادی قدس از دست مسلمانان و بازسازی معبد خواهد انجامید. امریکا از اولین روزهای کشف قاره امریکا تا امروز که نظم نوین جهانی و جهانی‌سازی مطرح شده، در اندیشه اسطوره‌ای و غیرواقع‌بینانه خویش گرفتار است و جهان را به سوی آینده‌ای مجازی پیش می‌برد که نظارت بر آن در دستان ایالات متحده است. کلمب در یکی از تألیف‌های خود به نام پیش‌گویی‌ها می‌نویسد: او به ملکه ایزابل گفته است طلاهایی را که در سرزمین جدید می‌یابد، برای بازسازی هیکل سلیمان اختصاص خواهد داد تا این معبد به کانون کره زمین تبدیل شود. در واقع، می‌توان سرچشمه اسطوره‌گرایی مسیحی را اصل الهیات تثلیثی مسیحیت دانست. نگاه اسطوره‌ای به عیسی، پذیرفتن مقام الوهیت برای او و پسر خداوند خواندنش، که به عقیده بیشتر مؤمنان مسیحی درست به نظر می‌رسد. کسانی مثل آرجیبالد رابرتسون تلاش کرده‌اند تا با استناد به اناجیل اربعه و دیگر متون موجود از صدر مسیحیت، اجماعی بودن الوهیت عیسی را زیر سؤال ببرند و دلیل‌هایی بر تاریخی بودن وی بیاورند که بر انسان بودن عیسی دلالت می‌کند. با وجود این، عمده مسیحیان بر این گونه شخصیت اسطوره‌ای عیسی اصرار می‌ورزند. (verte.2015: 256).

همان‌گونه که اشاره شد، اندیشه اسطوره‌ای بر سرتاسر زندگی غرب سایه افکنده است. در دوران نوزایی و از همان ابتدای شکل‌گیری پروتستانیزم، گونه‌ای نگاه اسطوره‌ای به لوتر، رهبر جنبش اصلاح دینی، در آلمان شکل گرفت تا او را منجی مردم از تسلط کلیسا معرفی کنند. اومانیزتهایی که تأثیر فزاینده‌ای بر نهضت اصلاح دینی داشتند، این نهضت به رهبری لوتر را تحت الهام و هدایت الهی می‌دانستند. صهیونیسم مسیحی که خود از اسطوره‌هایی چون نژاد برتر، زمینه‌سازان عصر مسیح، آماده شدن برای جنگ نهایی مقدس و کمک به استقرار دولت اسرائیل در سرزمین موعود از نیل تا

فرات برآمده، تلاش می‌کند تا با شناسایی کانون‌های قدرت در جهان و نفوذ در آنها، به اساطیر خویش تحقق عینی بخشد و با کسب قدرت و اعمال هژمونی بر جهان، طرح‌ها و ایده‌هایی را عرضه کند که منافع مشترک قدرت‌های بزرگ و اسرائیل را برآورده سازد. (فواد، ۱۳۹۴: ۱۲۰).

همواره به مسیحیت از قرن اول تا سوم میلادی از دریچه یهود نگریسته می‌شد. یهودیان به مسیحیان اجازه نمی‌دادند از دین جدید پیروی کنند تا این‌که در قرن سوم، فعالیت‌های ضد یهودی پولس به رهایی مسیحیان از چنگال یهودیان انجامید. پیروزی آیین مسیحیت پولسی به ظهور روحیه جدیدی در قرن سوم و چهارم منجر شد؛ روحیه‌ای که کلیسا را بر آن داشت تا خود را «اسرائیل جدید» بنامد و جانشینی قوم برگزیده خداوند را مطرح کند. کلیسا سقوط اورشلیم و فروپاشی دولت یهودی را مجازات خداوند برای یهودیان می‌دانست، زیرا به اعتقاد کلیسا، یهودیان، مسیح را به صلیب کشیدند و به دلیل بی‌ایمانی و خیانت، سزاوار لعن و نفرین الهی بودند. به این ترتیب، کلیسا همه فضایل و برکت‌هایی را که پیش از این به قوم اسرائیل تعلق داشت، به نفع خود مصادره کرد. (verte.2015:12).

در سال ۳۳۹ میلادی، بازگشت به آیین یهود، جرمی سنگین شمرده می‌شد و عاملان به آن تحت تعقیب قانون قرار می‌گرفت. مسیحیان در طول قرون وسطا، یهودیان را در تنگنا قرار داداند. تلخ‌ترین دوره تاریخی یهود که هرگز از ذهن آنها پاک نخواهد شد، همین دوره است. آنها یهودیان را وادار ساختند تا به صورت گروه‌های منزوی و محاصره شده در شهرها زندگی کنند و لباس‌هایی متفاوت با مسیحیان بپوشند و کلاه خاصی بر سر بگذارند. این کارها برای آن صورت می‌گرفت تا همگان، آنها را بشناسند و در برخوردهای اجتماعی با آنها، آن‌گونه که شایسته نماید، رفتار نمایند. یهودیان با عناوینی چون «شیاطین» و «قاتلان مسیح» مورد خطاب قرار می‌گرفتند. آنان متهم بودند که کودکان مسیحی را می‌کشند تا از خون آنان به جای شراب در مراسم عید فصح استفاده کنند. پراکندگی یهودیان در سرتاسر جهان و تلاش پی‌گیر ایشان برای توسعه و گسترش باورها و آموزه‌های یهودیت و از سوی دیگر، هم‌زمانی این کوشش‌ها با دوره اصلاحات در اروپا، موجب شد اقداماتی مانند ترجمه و شرح کتاب مقدس از زبان اصلی عبری و گسترش عرفان و فلسفه یهودی و ترویج آیین

^۱ فرادستی، سلطه‌گری، سلطه، یا هژمونی، مفهومی است برای توصیف و توضیح نفوذ و تسلط یک گروه اجتماعی بر گروهی دیگر، چنان‌که گروه مسلط (فرادست) درجه‌ای از رضایت گروه تحت سلطه (فرو دست) را به دست می‌آورد و با «تسلط داشتن به دلیل زور صرف» فرق دارد.

یهود شتاب بیشتری به خود بگیرد. شاید بتوان گفت یهود در به وجود آمدن رنسانس بسیار مؤثر بوده است، حتی برخی از مسیحیان جدید هم چون جان لوئیس فیف تأثیر بسیاری در نهضت رنسانس اروپا در میان متفکران لیبرال اروپایی داشته‌اند. در واقع، پیوندهای اولیه مسیحیان با یهودیان که هسته ابتدایی جنبش صهیونیسم مسیحی را شکل می‌دهد، در پایان قرن پانزدهم و ابتدای قرن شانزدهم رخ داد. (brooks.2017:181).

یهودیان با شروع عصر نوزایی در ابتدای قرن شانزدهم فرصت بیشتری برای نشان دادن خویش یافتند و خود را «مسیحیان جدید» نامیدند. به اعتقاد آنان با آمدن مسیح در ابتدای هزاره خوش‌بختی، تاریخ الهی نیز به زودی آغاز خواهد شد. از این‌رو، در میان الهیون و متفکران مذهبی، تفسیرهای جدیدی از کتاب دانیال و مکاشفه یوحنا صورت گرفت. به تصور مسیحیان جدید، روی آوردن یهودیان به مسیحیت و ظهور دوباره قبیله‌های ناپدید شده اسرائیل، آخرین گام‌های پایان تاریخ بشر است. از این‌رو، حوادث بزرگی هم چون بازگشت یهود به سرزمین صهیون، بازسازی معبد و تأسیس دوباره حکومت خداوند بر زمین در اورشلیم را به این امر مربوط دانستند. به این ترتیب، مسیحیان یهودی که باور داشتند فرارسیدن هزاره نزدیک است، یهودیان را شریکانی پنداشتند که برای پدید آوردن حوادث بزرگ پیش از آمدن حضرت مسیح از آنان بی‌نیاز نیستند. بنابراین، همکاری و هم‌گرایی هرچه بیشتر این دو آیین، خاستگاه دینی عمیقی دارد که از تحریف تورات و انجیل و تبلیغ آن سرچشمه می‌گیرد. (ژان، ۱۳۹۶: ۶۵).

تفکر بنیادگرایانه صهیونیسم مسیحی، بسیار کهن‌تر از دولت مدرن اسرائیل و حتی جنبش صهیونیست یهودی وجود داشته است. چنان‌که اشاره شد، بارور شدن عقاید این جنبش به قرن‌های پس از ترجمه کتاب مقدس به زبان بومی برمی‌گردد که آن را خارج از سلسله مراتب کلیسا در دسترس مردم قرار دادند تا آن را بخوانند و پیغام‌های آن را دوباره تفسیر کنند. طرح تأسیس دولت یهودی در فلسطین، در گفتارها و نوشتارهای رهبران پروتستان در قرن هفدهم رسمیت یافت. از قرن نوزدهم، مسیحیان پروتستان این طرح‌ها را به صورت رهیافتی پیش‌داورانه در برابر پیش‌گویی‌های کتاب مقدس و تأسیس چنین دولتی آوردند. صهیونیست‌های مسیحی، به دفاع از کیان اسرائیل سرسختانه باور دارند. آنان بر این باورند که دولت مدرن اسرائیل و به طور کلی صهیونیسم، فرمان الهی و تکمیل وعده خداوند به ابراهیم است و کانون همه پیش‌گویی‌های وحیانی، دولت اسرائیل است. (همان: ۶۸).

هزاره گرای و تقدیر گرایی در اندیشه صهیونیسم سیاسی آمریکا

جنبش صهیونیسم سیاسی، دفاع از اسرائیل را در قالب دو واژه هزاره‌گرایی و تقدیرگرایی تحلیل می‌کند که توجه به آنها، به راحتی می‌تواند معرف باورها و طرز فکر صهیونیسم مسیحی باشد. هزاره‌گرایی بر این امر تأکید دارد که خداوند در ابتدای هر هزار سال، یک منجی می‌فرستد تا دینش را نصرت دهد و مؤمنان را از دست ظالمان رها سازد. بر این اساس، مبلغان این جنبش آمدن مسیح را در ابتدای هزاره سوم میلادی پیش‌گویی نموده‌اند و جهان را در آستانه ظهور پنداشته‌اند. واژه دیگری که می‌تواند به خوبی دکترین صهیونیست‌های مسیحی را توضیح دهد، تقدیرگرایی یا اعتقاد به خواست الهی است. به نظر تقدیرگرایان، خداوند برای پایان جهان طرح دارد و همه باید تسلیم تقدیر و طرح الهی باشند. ایشان بر این باورند که هفت گام بلند در پیش‌گویی‌های کتاب مقدس برای آینده جهان مطرح شده است (هلال، ۱۳۹۸: ۲۱۱).

بازگشت یهودیان به فلسطین؛ تأسیس دولت یهودی؛ جهانی بودن مواعظ انجیل که شامل اسرائیل نیز می‌شود؛ سرخوشی مؤمنان کلیسا هنگام ورود به بهشت؛ رنج و محنت هفت ساله مؤمنانی که در زمین باقی مانده‌اند، ستم شدن به یهودیان و نبرد خوبان با نیروهایی که «ضد مسیح» آنها را رهبری می‌کند؛ برپایی نبرد آرماگدون در دشت «مجیدو» در اسرائیل؛ شکست ضد‌مسیح و ارتش او و به دنبال آن ایجاد پادشاهی سرشار از صلح مسیح به مرکزیت اورشلیم، یهودیانی که همگی مسیحی شده‌اند و مسیحیان مؤمن، این پادشاهی را اداره خواهند کرد. (رجبی، ۱۳۹۰: ۶۳).

دیگر باور اسطوره‌ای این گروه، جبران «یهودی‌سوزی» و پیشینه «سامی‌ستیزی» در مسیحیت است. این باور از آن روی اسطوره‌ای می‌نماید که صهیونیسم مسیحی از سویی مسیحیان را برتر از یهودیان می‌داند و لازم برمی‌شمرد که همه یهودیان در پایان جهان باید به مسیحیت ایمان داشته باشند تا زنده بمانند و مشمول الطاف حضرت عیسی شوند و از سوی دیگر، به یهودیان به مثابه ملت برگزیده خداوند نگاه می‌کند و آنان را ابزاری برای آمدن دوباره حضرت مسیح می‌داند. (همان: ۱۱۱).

باور هفت مرحله‌ای بودن پایان تاریخ از نظر این جنبش، مستلزم تحقق حوادثی است که باید تا ظهور دوباره مسیح به وقوع پیوندد و پیروان این مکتب وظیفه دینی دارند تا برای تسریع در عملی شدن این حوادث بکوشند. این حوادث عبارتند از:

یهودیان از سراسر جهان باید به فلسطین آورده شوند و کشور اسرائیل در گستره‌ای از رودخانه نیل تا فرات به وجود آید و یهودیانی که به اسرائیل مهاجرت نمایند، اهل نجات خواهند بود.

^۱ Jerusalem

یهودیان باید دو مسجد «اقصی» و «صخره» در بیت المقدس را منهدم کنند و به جای این دو، معبد بزرگ را بنا نمایند؛ از سال ۱۹۶۷ میلادی تا به حال یهودیان و مسیحیان صهیونیست بیش از صد بار به این دو مسجد حمله کرده‌اند.

روزی که یهودیان دو مسجد اقصی و صخره را در بیت المقدس منهدم کنند، جنگ نهایی مقدس (آرماگدون) به رهبری امریکا و انگلیس آغاز می‌شود؛ در این جنگ جهانی تمام جهان نابود خواهد شد.

روزی که جنگ آرماگدون آغاز شود، تمامی مسیحیان پیرو اعتقادات «عملی نمودن خواسته‌های مسیح» که مسیحیان دوباره تولد یافته هستند، حضرت مسیح را خواهند دید و توسط یک سفینه عظیم از دنیا به بهشت منتقل خواهند شد و از آن‌جا همراه با او نظاره‌گر نابودی جهان و عذاب سخت در این جنگ مقدس خواهند بود، در جنگ آرماگدون زمانی که پیروزی ضد مسیح (دجال) نزدیک است، مسیح همراه مسیحیان دوباره تولد یافته در جهان ظهور خواهد کرد و ضد مسیح را در پایان این جنگ مقدس شکست خواهد داد و حکومت جهانی خود را در مرکزیت بیت المقدس برپا خواهد ساخت. آن‌گاه معبدی که مسیحیان و یهودیان قبل از آغاز جنگ آرماگدون به جای مسجد اقصی و صخره در بیت المقدس ساخته‌اند محل حکومت جهانی حضرت مسیح خواهد شد. (جولیس، ۱۳۹۹: ۲۶۰).

دولت صهیونیستی اسرائیل با کمک امریکا و انگلیس، مسجد اقصی و مسجد صخره در بیت المقدس را نابود خواهد کرد و معبد بزرگ به دست آنان در این مکان ساخته خواهد شد و این رسالت مقدس به عهده آنهاست، این حادثه پس از سال دوهزار میلادی حتماً اتفاق خواهد افتاد، قبل از آغاز جنگ آرماگدون، رعب و وحشت جامعه امریکا و اروپا را فرا خواهد گرفت.

قبل از ظهور دوباره مسیح، صلح در جهان هیچ معنایی ندارد و مسیحیان برای تسریع در ظهور ایشان باید مقدمات جنگ آرماگدون و نابودی جهان را فراهم نمایند، با توجه به پیش‌گویی‌های کتاب مقدس و حوادثی که مقدمه ظهور حضرت مسیح است، این جنبش رهیافت‌هایی را مطرح کرده که به سه مورد کلی آن اشاره می‌کنیم (میلر، ۲۰۱۹: ۳۱۲).

۱) احساس برگزیدگی الهی: آنان معتقدند خداوند آنان را برگزیده تا همه انسان‌ها را نجات

^۱ Al-Masih ad-Dajjal

دهند و راه نجات آنها از بلایای آخرالزمان پیروی از مسیحیت است. بوش که هوادار صهیونیست‌های مسیحی به شمار می‌رود، ایالات متحده را فراخوانده‌ای می‌داند تا آزادی را که موهبت الهی است، به تمام مخلوقات در سراسر جهان ارزانی کند.

۲) احساس عمیق در آستانه آخرالزمان بودن: از سال ۱۹۱۶ میلادی رؤسای جمهور امریکا تحت تأثیر این گروه، با این مفهوم آشنا و به آن معتقد شدند. ویلسون اولین رئیس جمهوری بود که به این مفهوم ایمان آورد. رؤسای جمهور دیگر نیز به صورت جدی آن را دنبال می‌کردند. می‌گویند آرزوی ریگان آغاز جنگ آرماگدون به دست او بوده است.

۳) بنیادگرایی؛ صهیونیست‌های مسیحی در این خصوص به چند نکته عقیدتی بسیار پافشاری می‌کنند:

یکم. یهودیان بنیادگرا امت برگزیده خدا هستند، لذا خدا به همه کسانی که برای یهودیان دعا می‌کنند، برکت می‌دهد؛

دوم. خدا در طرح کلی خود درباره هستی، جایی برای اعراب فلسطینی در نظر نگرفته و توجه او تنها به یهودیان معطوف است؛

سوم. خداوند در همه کارهایی که اسرائیل انجام می‌دهد، دستی دارد، یعنی همیشه طرفدار اسرائیل است؛

چهارم. اسرائیل را دوست دارند؛ زیرا خدا آن را دوست دارد و چنانچه عرب‌ها دشمن اسرائیل باشند، پس دشمن خدا خواهند بود؛

پنجم. خداوند به این دلیل با امریکا مهربان است که امریکا با یهودیان مهربانی می‌کند؛

ششم. اگر پشتیبانی از اسرائیل را رها کنند، اهمیت خود را در نزد خداوند از دست می‌دهند.

ایشان بر جنگ جهانی آرماگدون تأکید دارند و خود را پیروز این نبرد می‌پندارند و معتقدند مسیح ضدمسیح را در این جنگ شکست خواهد داد. (halsell. 2023:315)

نتیجه گیری

دلایل عقیدتی حمایت ایالات متحده از رژیم صهیونیستی، ابعاد گسترده مالی، نظامی، سیاسی و دیپلماتیک را شامل می‌شود که از زمان تاسیس این دولت در سال ۱۹۴۸ تا به امروز به طور فزاینده ای ادامه داشته است. همسو با این هدف، امریکا بودجه های کلانی را جهت خرید تسلیحات در اختیار رژیم صهیونیستی قرار می دهد، رژیم صهیونیستی را به پیشرفته ترین ابزار و سلاح های نظامی

مجهز می‌کند، چالش‌های این کشور برای دسترسی به سلاح‌های هسته‌ای را نادیده می‌گیرد و تبادل اطلاعاتی گسترده‌ای با این کشور دارد. ایالات متحده از بعد دیپلماتیک نیز به صورت همه‌جانبه از رژیم صهیونیستی دفاع کرده است. به طوری که واشنگتن بیشترین میزان وتو برای حمایت از یک کشور را در شورای امنیت به نفع رژیم صهیونیستی انجام داده است. اتحاد استراتژیک و منافع امنیتی مشترک واشنگتن _ تلاویو، بعلاوه لابی قدرتمند یهود در آمریکا از جمله دلایل دیگر حمایت آن از رژیم صهیونیستی است.

تأثیرگذاری اندیشه‌های اسطوره‌های در شکل‌بندی اذهان بشر، عمری به درازای حیات جمعی انسان بر روی زمین دارد. اسطوره به لحاظ داشتن نیم‌نگاهی به طبیعت و نگاهی دیگر به فراطبیعت، فزاینده‌ترین نقش را در زندگی انسان داشته است. مطالعه کنش‌های شهروندان جهانی معاصر، باورمندی بشر آخرالزمان را در اوج مدنیت مدرنیته به نوعی از اندیشه‌های اسطوره‌ای نشان می‌دهد.

مسیحیت صهیونیستی، آمیزه‌ای از باورهای طبیعی و فراطبیعی است که معطوف به قدرت و منعطف از قدرت بودن ویژگی آن به شمار می‌رود. اوتوپای قدرت برتر در این جنبش بسیار رنگین بوده و از اهدافی است که وسیله‌های متنوع را برای رسیدن به خود توجیه می‌کند. برای فهم این جنبش، ناگزیریم به کندوکاو مفاهیمی چون بنیادگرایی، پروتستان‌تیزم و اسطوره‌گرایی مغرب‌زمینیان، و جریان‌شناسی آن از پس زمینه تاریخی تا شکل‌گیری و فربه شدن در بافت غرب مدرن و اندیشه انسان غربی پردازیم.

باورهای هفت‌گانه هواداران این جنبش به مباحث سیاسی، دینی معطوف به آخرالزمان و تلاش برای عملیاتی‌سازی آن باورهای اساطیری، این گروه را به تهدیدی جدی برای صلح و امنیت جهانی تبدیل کرده و تقابل آن را با جهان اسلام در حوزه باورها و کارکردها به طور روزافزون نمایان کرده است. و همین امر باعث نفوذ همین گروه‌ها به درون سیاست‌های ایالات متحده شده و این کشور را در زمره اولین حامیان دولت اسرائیل در سطح جهانی تبدیل کرده است. در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان باورهای جنبش صهیونیسم مسیحی را به انگاره کلیدی منجی‌گرایی معطوف دانست. منجی‌گرایی واژه‌ای است که به اعمال رژیم صهیونیستی و حمایت قدرت‌های بزرگ از آن، مشروعیت می‌بخشد. همه فعالیت‌های صهیونیست‌های مسیحی اعم از ترور مبارزان فلسطینی، ریختن بمب‌های ده تنی بر سر مردم بی‌دفاع غزه و کشتار شیعیان عراق توسط آمریکا، برای بسترسازی جنگ جهانی آرماگدون است که به عقیده باورمندان آن مقدمه ظهور منجی، حضرت مسیح خواهد

بود.

منابع

- جان، بینا (۱۳۸۷) *اندیشه و تفکر صهیونیسم*، ترجمه علی صائبی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- ژان، دانیل (۱۳۹۶) *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- ژان، دانیل (۱۳۹۸) *ریشه های مسیحیت در اسناد بحرالمیت*، ترجمه علی مهدیزاده، قم، نشر ادیان.
- میلر، و.م. (۲۰۱۹) *تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران*، ترجمه علی نخستین، جتهران، انتشارات حیات ابدی.
- هوردن، ویلیام (۱۳۸۸) *الهیات پروتستان*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- جمشیدی، محمد (۱۳۹۴) *جنبش راست مسیحی و سیاست خارجی آمریکا*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جوانشیری، امیرصدرا (۱۴۰۱) *مقایسه نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در دوران باراک اوباما و دونالد ترامپ* (با تاکید بر توافق هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران)، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، سال ۱۷، شماره ۱ (۶۵).
- جورجیا، کنعان (۱۳۹۶) *میراث اسطوره ها اصولگری مسیحی در نیمکره غربی*، به همت نشر ادیان.
- جولیوس، مری (۱۳۹۹) *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- حسینی، علی (۱۴۰۱) *بنیادهای صهیونیسم و ناامنی هستی‌شناختی اسرائیل*، *فصلنامه علوم سیاسی*، دانشگاه باقرالعلوم، دوره ۲۳، شماره ۹۱.
- رجبی، محمد (۱۳۹۰) *صهیونیسم مسیحی و جایگاه آن در ایالات متحده*، تهران، انتشارات مرکز اسنادانقلاب.
- رشاد، یوسف (۱۴۰۱) *نقش آفرینی یهودیان مخفی در مسیحیت*، ترجمه عباس کسکنی، انتشارات هلال.
- طاهری آکردی، محمدحسین (۱۳۹۸) *تحلیل و بازشناسی انواع صهیونیسم براساس اندیشه موعود آخرالزمان*، *فصلنامه معرفت سیاسی*، سال هشتم، شماره ۲.
- فلاحی، علی (۱۳۸۰) *سازنده گرایی در سیاست خارجی*، *فصلنامه راهبرد*، سال ۶، شماره ۲۱.
- فواد، شعبان (۱۳۹۴) *به خاطر صهیون*، مترجم یاسر فرحزادی، انتشارات ساقی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴) *سازه انگاری: ستر پوزیتیویسم و پست ژوزیتیویسم*، *دانشنامه حقوق و سیاست*، سال اول، شماره ۲.

- گریس، هالسل (۱۳۹۰) *یدالله*، ترجمه قیس زعفرانی، نشر هلال.
- لینکلتر، اندرو (۱۳۸۶) *نواقع گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی*، ترجمه علیرضا طیب، چاپ اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی.
- مشیرزاده زاده، حمیرا (۱۳۸۵) *تحول در نظریه های روابط بین الملل*، تهران، انتشارات سمت.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۵) *ترجمه حمیرا مشیر زاده*، چاپ اول، تهران: وزارت خارجه .
- هادیان، ناصر (۱۳۸۲) *سازه انگاری از روابط بین الملل تا سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۷، شماره ۴.
- هلال، رضا (۱۳۸۳) *مسیح یهودی و فرجام جهان*، مترجمه قیس زعفرانی، نشر هلال.
- هلال، رضا (۱۳۹۸) *مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا*، ترجمه: علی جنتی، نشر ادیان.
- Bolton, Richard (2021) *Culture Wars*, NY, NewS Press.
- BROOKS, Max (2017) *World War: An Oral History of the Zombie War*, OXFORD UNIVERSITY PRESS.
- CHARKSON, Frederich (2016) *The Christian Coalition: on the Road* JORJIA UNIVERSITY PRESS.
- Diamond, SARA (2015) *Declaration of the International Christian Zionist Congress*, Basel, Switzerland PRESS.
- FALWELL, Jerry (2017) *WAR OF ZIONISM*, New York, Doubleday, 2017, 1 C1s): A Repute Note Book, YY. Oxford University press,
- Halsell, GRACE (2022) *Evangelical Christian Zionism in America*, Chicago PRESS.
- JAFFE, Lazarus, (2008) *Intertwined Worlds: Medieval Islam and Bible Criticism*, HAMILLTON PRESS.
- Oxenberg, Richard (2017) *On the Complementarity of Judaism and Christianity*, THE EUROPEAN UNIVERSITY INSTITUTE.
- VERTE, Mayir (2015) *The Restoration of the Jews in England protestant Thought*, Switzerland PRESS.